

Case of Bader and others v. Sweden, judgment of, 8 November 2005, no. 13284/04

این پرونده در خصوص استرداد خواهان ها است که تبعه کشور سوریه می باشند و در سوئد اقامت دارند، در این قضیه، آقای بادر در سال 1998 در سوریه به همراه برادرش با برنامه ریزی قبلی شوهر خواهرشان را که با خواهر ایشان بدرفتاری می کرد، به قتل رساندند و در کشور سوریه در محاکمه ای غیابی به موجب ماده 535 قانون کیفری سوریه به مجازات اعدام محکوم گردیدند. آن ها در سال 2000 به کشور سوئد رفتند و چندین بار از مقامات آن کشور تقاضای پناهندگی نمودند که درخواستشان رد شد و نهایتاً دولت سوئد دستور اخراج آن ها را به سوریه صادر نمودند. بر این اساس، متهمین مذکور، دعوایی در دیوان اروپایی حقوق بشر علیه کشور سوئد طرح نمودند. آنها ادعا می کردند که در صورتی که از سوئد به سوریه اخراج شوند، با خطر واقعی حبس و اعدام مغایر با مواد 2 و 3 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مواجه خواهند شد.

دیوان اروپایی حقوق بشر، در این قضیه پس از مطالعه مسئله در تاریخ 8 نوامبر سال 2005 در رای اصداری خویش متذکر می شود: "که کشور سوئد برای اخراج خواهان ها ضمانتی در جهت عدم اجرای مجازات اعدام از دولت سوریه کسب نکرده است؛ به همین خاطر در این شرایط مقامات سوئد با اخراج خواهان ها به سوریه آن ها را در معرض خطر جدی مجازات اعدام قرار خواهند داد و به این نکته اشاره می کند که در محاکمه غیابی صورت گرفته علیه آقای بادر و برادرش، خود ایشان و حتی وکیل ایشان حضور نداشتند؛ و این خود دلیلی است بر اینکه محاکمه منصفانه (موضوع ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) در خصوص ایشان وجود نداشته است. از این رو، دیوان با این استدلال که بند 2 ماده 2 کنوانسیون، توسط پروتکل شماره 13 منسوخ شده است و کشورهایی که پروتکل شماره 13 را تصویب کرده اند، تعهد نموده اند که نه تنها خودشان مجازات اعدام را اعمال نکنند، بلکه حتی کسی را در معرض این مجازات قرار ندهند، حکم به محکومیت دولت سوئد با استناد به ماده 2 و ماده 1 پروتکل شماره 13 صادر نمود.

Case of Ismail, ismaili v. Germany, Decision of 15 March 2001, no. 58128/00

پرونده حاضر که در سال 2001 در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح گردید، بدین شرح می باشد: اسماعیل اسماعیلی خواهان پرونده که تبعه کشور مراکش است، در آلمان بازداشت شده است، در آلمان بازداشت می شود تا به کشور مراکش که در آنجا مرتکب جنایتی شده است، مسترد گردد.

وی به کشور آلمان تقاضای پناهندگی می دهد که در پی آن تقاضای ایشان مورد قبول واقع نگردیده و رد می شود، که پس از شکایت در مراجع داخلی و رد درخواست پناهندگی اش به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت می کند وی ادعا می کرد که استردادش به مراکش از آن جایی که او را در معرض مواجهه با مجازات اعدام قرار می دهد، ناقض بند 1 از ماده 2 کنوانسیون می باشد؛ مضافاً اینکه حتی اگر صرفاً برای مدتی محکوم به حبس گردد، به علت شرایط بد بازداشت در زندان های مراکش ماده 3 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص وی نقض خواهد شد (UNHCR, 2006, 9-10: Part 5.1). از این رو دیوان در خصوص ماده 2 (1) کنوانسیون و ماده 1 پروتکل شماره 6 آن که مجازات اعدام را نقض کرده است، از مقامات کشور مراکش تضمینات کاملی را اخذ نمود که این مجازات در ارتباط با وی اعمال نگردد (G. Hood, 2004:119). همچنین در مورد ادعای خواهان نسبت به نقض ماده 3 کنوانسیون نیز دیوان نظر داد که هیچ دلیلی برای اینکه خواهان در زندان های مراکش در معرض خطر جدی بد رفتاری و شکنجه قرار دارد، وجود ندارد (UNHCR, 2006, Part.5.1, P10).

Case of Soering v. United Kingdom, judgment of 7 July 1989, Series A, No. 201; (1992) 14 EHRR 1

این پرونده که یکی از مهم ترین موارد نقض ماده 3 کنوانسیون است بدین شرح می باشد: آقای جان سوئرینگ متولد سال 1966 با تابعیت آلمانی که از سن 11 سالگی در آمریکا زندگی می کرده است، در این کشور با معاونت نامزدش ایزابت هایسون، والدین وی را به علت مخالفت با رابطه ایشان، به قتل می رسانند و سپس به اروپا فرار می کنند و در انگلستان بازداشت می شوند. دادگاه استان "بدفورد" علیه ایشان اعلام جرم قتل عمد می نماید؛ و در پی آن ایالات متحده در سال 1986 با استناد به معاهده استرداد بین دو کشور انگلیس و ایالات متحده، درخواست استرداد وی را از دولت انگلستان می نماید (Nijhoff, 1993: 180). بر این اساس، سوئرینگ نیز درخواست تجدید نظر نموده، دادگاه نیز در رسیدگی به ماده 4 معاهده فوق الذکر استناد می کند، که در آن تصریح شده بود، درخواست استرداد برای خطایی که مجازات آن اعدام است در صورتی که کشور متقاضی استرداد، ضمانت دهد که مجازات اعدام را عملی نکند، می تواند پذیرفته شود (Bandura, 1995:305). سرانجام درخواست

تجدید نظر سوئرینگ نیز رد شد. عاقبت سوئرینگ ادعای خود را در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح نمود و اظهار داشت که اگر به آمریکا مسترد شود، با رفتار غیرانسانی و ترذیلی مغایر با ماده 3 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و همچنین به احتمال زیاد با مجازات اعدام مخالف ماده 2 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مواجه می شود.

این موضوع پس از بررسی و تایید در کمیسیون به دیوان اروپایی حقوق بشر ارجاع شد (<http://www.unhcr.org/refworld/docid/3ae6b6fec.html>, 23may2010).

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در تاریخ 7 جولای سال 1989 رای خویش را صادر نموده و در آن تصریح کرد که هرچند اصل موضوع استرداد سوئرینگ، به تنهایی باعث نقض ماده 3 کنوانسیون، نمی باشد؛ لیکن اگر استرداد، فرد را در معرض اعدام و خطر واقعی رفتار غیر انسانی یا ترذیلی قرار دهد، دولت مسترد کننده مسئول نقض ماده 3 کنوانسیون خواهد بود.

دیوان برای نقض ماده 3 کنوانسیون، چهار مولفه را بررسی نمود: 1- مدت زمان بازداشت موقت برای اعدام 2- شرایط و روش مرگ 3- شرایط روحی متهم 4- امکان استرداد به آلمان. نهایتاً دیوان اروپایی حقوق بشر نتیجه گرفت که روش اعدام در این شرایط همراه با اضطراب مداوم از اجرای مجازات اعدام خواهد بود و با در نظر گرفتن شرایط مجرم ناشی از سن و شرایط روحی او در زمان ارتکاب جرم، استرداد سوئرینگ به آمریکا او را در معرض خطر واقعی رفتار غیر انسانی و ترذیلی و همچنین به دلیل وجود مجازات اعدام در ایالات متحده، او را در معرض مجازات اعدام قرار می دهد.

در نهایت، دیوان اروپایی حقوق بشر، دولت انگلیس را ملزم می کند که ضمانت هایی را از ایالات متحده در خصوص عدم استفاده از مجازات مرگ و رفتار مغایر با کنوانسیون، طلب نماید. بر این اساس، دولت انگلستان از ایالات متحده ضمانت هایی جهت تضمین عدم اعمال مجازات اعدام در مورد سوئرینگ را اخذ و او را در سال 1990 به ایالت ویرجینیا مسترد نمود و متعاقباً دادگاه ویرجینیا وی را به دو با حبس ابد محکوم نمود.

Case of Abdolkhani and Karimnia v. Turkey (No.2) , judgment of 27 July 2010, No. 50213/08

محسن عبدالخانی و حمید کریم نیا از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق و تبعه ایران هستند که پس از بسته شدن اردوگاه اشرف، در آوریل 2008 به ترکیه فرار کردند، لکن بدون هیچ گونه روال قانونی به کشور عراق اخراج شدند و دوباره به ترکیه رفتند که در آنجا به عنوان ورود غیرقانونی متهم شدند که به رغم اظهاراتشان مبنی بر اینکه در ایران و در عراق خطر رفتار غیر انسانی و یا شکنجه و مرگ برای آن ها وجود دارد، دولت ترکیه آن ها را اخراج نمود و به ایران فرستاد؛ دولت ایران نیز ورود آنان را به کشور خود نپذیرفت. سپس آنان به اتهام ورود غیرقانونی به کشور ترکیه در سپتامبر 2008 در همانسرای خارجیان "کیرکلارلیا" حبس شدند، در مدت بازداشت مقامات مسئول در ترکیه به آنها اجازه ملاقات با وکلای مدافع را نداده و از کلیه حقوق پناهندگی نیز آنان را محروم نمودند. بر این اساس، آن ها به دیوان اروپایی حقوق بشر تحت عنوان نقض حقوق بشر مصرح در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تحت عنوان نقض حقوق بشر شکایت می کنند، نهایتاً در 22 سپتامبر 2009 دیوان رای صادره خویش تاکید می نماید: مقامات مسئول دولت ترکیه با زندانی کردن دو پناهنده ایرانی به مدت بیش از یک سال، از وظایف قانونی خود مبنی بر حمایت از این دو چنانچه در برابر خطر مرگ و بد رفتاری با آنان در صورت اخراج به کشورهای عراق و ایران تخطی کرده اند؛ لذا دیوان اروپایی حقوق بشر، ترکیه را به علت نقض مواد 5، 3 و 13 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که عبارتند از: "منع شکنجه"، "حق آزادی و امنیت" و "حق جبران خسارت موثر" محکوم کرد؛ همچنین دولت ترکیه را موظف به پرداخت 40000 یورو به عنوان غرامت به این پناهندگان ایرانی بابت اخراجشان نمود.

Case of Mokrani v. France, Judgment of July 2003, No. 52206/99, (2003) 40 EHRR 123

آقای مورکانی تبعه کشور الجزایر است و در فرانسه متولد شده و زندگی می کند و در سال 2001 با یک شهروند فرانسوی ازدواج کرده و از او یک فرزند دارد. ایشان در سال 1992 مرتکب جرم قاچاق هروئین شد و در دادگاه به چهار سال حبس محکوم گردید. لذا دولت فرانسه به لحاظ جدی بودن جرم، علیرغم اینکه خانواده آقای مورکانی فرانسوی هستند، دستور اخراج وی را به کشور الجزایر صادر نمود. بر این اساس، ایشان پس از طی تمامی مراحل دادرسی داخلی، به استناد نقض ماده 8 به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت نمود. دیوان نیز پس از بررسی پرونده در تاریخ 5 جولای سال 2003 مبادرت به صدور رای نموده و نقض ماده 8 را تایید و تاکید می کند که با توجه به ارتباط قوی او با کشور فرانسه و این که در آنجا متولد شده، درس خوانده و تشکیل خانواده داده، بیشتر وابستگی خانوادگی و اجتماعی او در فرانسه بوده است و به دلیل سابقه کیفری وی، زن و شوهر قادر نخواهند بود در الجزایر زندگیشان را از نو ایجاد کنند. لذا دیوان در حکمی، دولت فرانسه را به علت نقض ماده 8 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محکوم به پرداخت غرامت نمود.

Case of Moustaquim v. Belgium, Judgment of February 1991, No. 12313/86, 1991, ECHR3

در این پرونده خواهان متولد و تبعه کشور مراکش است و به هنگامی که دو سال سن داشته است به همراه خانواده اش به بلژیک مهاجرت می نماید. سه تن از خواهر و برادرانش در بلژیک به دنیا آمده و برادر بزرگترش در حال حاضر ملیت بلژیکی دارد. آقای مستقیم تا زمان اخراج از بلژیک با جواز اقامت در این کشور زندگی می کرده و در سال 1981 برای 147 مورد اتهام از جمله 82 مورد سرقت، تحت تعقیب قرار گرفته و در سال 1984 دستور سلطنتی مبنی بر اخراج ایشان از بلژیک صادر شده است. در پی این فرمان، ایشان به دیوان اروپایی حقوق بشر علیه دولت بلژیک شکایت نمود و ادعا کرد که مواد 14 (منع تبعیض) و 8 (حق احترام به حریم خصوصی و زندگی خانوادگی) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد وی نقض گردیده است.

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در 18 فوریه سال 1991 بدین صورت قضاوت نمود که ماده 14 کنوانسیون در خصوص خواهان، به این دلیل که او با نوجوانان بزهکار بلژیکی که از کشور اخراج نمی شوند، مقایسه نشده، نقض نگردیده است؛ ولی در مورد ماده 8 کنوانسیون، دیوان نقض آن را به خاطر نامتناسب بودن دستور اخراج با هدف مجازات ارتكابی او و با عنایت به این نکته که ایشان از دوران کودکی در بلژیک اقامت داشته اند و تمام اعضای خانواده شان در این کشور ساکن هستند، تأیید نمود.

Case of Amekrane v. United Kingdom, decision of 11 October 1973, no. 5961/72

او که افسر نیروی هوایی مراکش بود، بوسیله دادگاه به علت طراحی و تلاش برای سرنگونی دولت مراکش در سال 1972 احضار شد، در پی آن ایشان به همراه خانواده اش به کشور انگلستان گریخت و درخواست پناهندگی نمود. دولت مراکش نیز از دولت انگلستان درخواست نمود او را مسترد نماید. مقامات انگلستان نیز با رد درخواست پناهندگی، وی را به کشور مراکش مسترد کرد. بر این اساس همسر او، دعوی را بر علیه دولت انگلستان به دلیل نقض مواد 8، 3 و بند 4 ماده 5 نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر با این استدلال که حقوق او، همسر و دو فرزندش نقض شده است، طرح نمود. که نهایتاً، این پرونده بین دو دولت به روش مسالمت آمیز و دوستانه حل و فصل شد و دولت انگلستان متعهد شد مبلغ 37 هزار و پانصد پوند را به عنوان غرامت به ایشان پرداخت نماید.

Case of D. and Others v. Turkey, ECTHR judgment of 22 June 2006, No. 24245/03

آقای (د) از خانواده ای کرد تبار و سنی، همسرش (س) از خانواده ای آذری و شیعه است و فرزندشان (پ) همه ایرانی هستند. ازدواج (د) و (س) از آن جهت که پدر (س) با آن مخالف بوده و عقد آن ها بدون اطلاع و رضایت رسمی او انجام شده است، از سوی دادگاه باطل و در پی آن، این دو نفر از سوی دادگاه مجرم به عمل زناي غیرمحصن اعلام می شوند. حکم شلاق (د) بلافاصله اجرا می گردد؛ ولی مجازات (س) بخاطر بارداری و سپس شیرخوارگی (پ) مدتی به تأخیر انداخته می شود. (د) نیز در گذشته به علت فعالیت سیاسی توسط مقامات ایران دستگیر و زندانی شده است. وی پس از اینکه مقامات ایران، مجدداً به فعالیت سیاسی او شک می برند، همچنین به دلیل مواجهه با (س) حکم 100 ضربه شلاق، این خانواده از ایران به ترکیه فرار می کنند. (د) و (س) از سال 1999 به ترکیه پناهنده شده اند؛ پس از درخواست پناهندگی از کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان و رد شدن این درخواست، دولت ترکیه حکم اخراجشان را صادر نمود. ایشان در 4 اوت سال 2003 به دیوان اروپایی حقوق بشر از حکم مزبور، شکایت نمودند.

(د) و (س) در شکایت خویش ادعا نموده اند که دولت ترکیه با اخراج آن ها به ایران، ماده 3 (منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض می کند؛ زیرا که (د) را در معرض آزار و سرکوب و شکنجه سیاسی، و (س) را در معرض مجازات غیر انسانی شلاق قرار می دهد و باعث از هم پاشیدگی نهاد خانوادگی شان نیز می گردد. آن ها همچنین ابراز نموده اند که دولت مذکور، ماده 13 (حق برخورداری از امکانات دادخواهی موثر درون کشوری) این تعهد نامه را نیز نقض کرده است. به این دلیل که آنها را از امکان بررسی عادلانه درخواست پناهندگی شان محروم نموده و تسهیلات عملی و موثری را برای اعتراض به حکم اخراج در اختیارشان قرار نداده است. آن ها همچنین دولت ترکیه را ناقض ماده 14 (عدم تبعیض) این کنوانسیون دانسته اند. زیرا که این دولت در سیستم پناهندگی اش به صورت تبعیض آمیزی در امور پناهندگی نوعی محدودیت جغرافیایی منظور داشته است و غیر اروپاییان را به عنوان پناهنده نمی پذیرد و آن ها را صرفاً به این علت که نتوانسته اند به کشور سومی منتقل شوند به کشوری که در آن با خطر شکنجه مواجه هستند، اخراج می نماید. در پاسخ دولت ترکیه از دادگاه درخواست کرده شکایت های ارائه شده را غیرقابل قبول اعلام کند؛ به این دلیل که شاکیان تمام مراحل دادخواهی درون کشوری را به پایان نرسانده اند و اعتراض آن ها به حکم اخراجشان همچنان تحت بررسی است. بعلاوه در هر حال ایشان

نتوانسته اند درخواست پناهندگی موثقی را به دولت ترکیه ارائه نمایند، مضافاً اینکه کمیساریای عالی هم جداگانه به همین نتیجه رسیده است. در نهایت، دیوان اروپایی حقوق بشر شکایات این خانواده را قابل قبول اعلام نموده و در حکم خود اعلام نمود که کشور ترکیه با اخراج این خانواده، مواد 3 و 13 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض کرده است؛ مضافاً اینکه دولت ترکیه را به پرداخت 5000 یورو بابت مخارج و هزینه ها و خسارات این خانواده محکوم نمود.

Case of Leyla Sahin v. Turkey, application no. 44774/98, ECTHR, 10 November 2005

خواهان، "لیلا شاهین" دعوی را با ادعای اینکه حقوق او به موجب مواد 8، 9، 10 و 14 کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی و ماده 2 پروتکل شماره 1 این کنوانسیون با عمل دولت ترکیه طی تصویب مقرراتی در خصوص پوشش اسلامی در موسسات آموزش عالی، نقض شده است، در نزد دیوان مطرح نمود.

خواهان، متولد 1973 بود و از سال 1999 که استانبول را به قصد تحصیلات پزشکی در دانشکده پزشکی وین ترک کرد، در وین ساکن بوده است. او از یک خانواده سنتی و مذهبی اسلامی بود که از جمله در خصوص تکلیف دینی او به پوشیدن حجاب اسلامی سخت گیری می نمودند.

لیلا، در 26 اگوست 1997 هنگامی که پنجمین سال از تحصیل خود را در دانشکده ی پزشکی دانشگاه بوسا می گذراند، در دانشکده پزشکی کراه پاشا دانشگاه استانبول نام نویسی کرد. وی می گفت که در تمام طول این 4 سال گذشته که در دانشگاه بوسا تحصیل می کرده است همواره حجاب بر سر داشته است.

پس از آن، آیین نامه توسط نایب رئیس دانشگاه استانبول در 23 فوریه 1998 صادر شد که مقرر می داشت: "با توجه به قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات و نظر به رویه قضایی دادگاه عالی اداری و کمیسیون اروپایی حقوق بشر و تصمیمات صادره توسط دانشگاه، دانشجویانی که حجاب اسلامی بر سر می کنند و دانشجویانی که ریش دارند دیگر اجازه تحصیل، گذراندن دوره یا تدریس را ندارند. در نتیجه، نام و شماره ی هر دانشجویی که ریش یا حجاب اسلامی داشته باشد، دیگر وارد لیست دانشجویان ثبت نام شده نخواهد شد. بنابراین، دانشجویانی که قصد تحصیل یا ورود به کلاس های درس دارند و نام و شماره ی آنان در لیست موجود نمی باشد، بایستی موقعیت و وضعیت خود را اعلام دارند و استاد مربوطه می تواند آن ها را از جلسه اخراج کند و این دانشجویان نمی توانند از این کار امتناع ورزند.

در 12 مارس 1998، خواهان دعوا به موجب این آیین نامه و به این دلیل که وی حجاب اسلامی بر سر داشت، توسط مراقبان از ورود به جلسه ی امتحان منع شد. در 20 مارس 1998، دبیر کرسی علم ارتوپد، اجازه ی نام نویسی را به او، به دلیل داشتن حجاب نداد. در 16 آپریل 1998، اجازه ی ورود به درس عصب شناسی را نیافت و در 10 ژوئن 1998، از شرکت در امتحان درس بهداشت عمومی منع شد.

خواهان، در 29 جولای 1998 دادخواستی مبنی بر القاء آیین نامه ی 23 فوریه 1998 به دادگاه اداری استانبول داد و مدعی نقض حقوق خود، به موجب مواد 8، 9 و 14 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده 2 پروتکل شماره 1 آن شد. اما این دادگاه در حکم مورخ 19 مارس 1999، دعوا را به استناد بخش 13 (ب) قانون تحصیلات عالی مبنی بر اینکه نایب رئیس دانشگاه به عنوان نهاد اجرایی دانشگاه، اختیار تنظیم مقررات مربوط به پوشش دانشجویان را به منظور حفظ نظم دارد؛ رد نمود.

در 19 آپریل سال 2001، نیز دادگاه عالی اداری، تجدید نظرخواهی خواهان را رد کرد.

نقض های ادعایی خواهان

به استناد ماده 9 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، خواهان بیان داشت که ممنوعیت پوشش اسلامی در موسسات آموزش عالی، منجر به دخالتی غیرمشروع در حق او بر آزادی دین و به طور خاص حق او در اظهار دین شده است. شعبه دیوان در می یابد که مقررات دانشگاه استانبول، حق بر پوشش حجاب اسلامی، خواهان را محدود نموده و همچنین اقدامات اتخاذ شده دخالت در حق خواهان، در اظهار دین خود می باشد. اما دیوان، بر این عقیده است که دخالت مزبور به موجب قانون تجویز شده بوده و در تعقیب یکی از مقاصد مشروع مقرر در بند دوم ماده 9 کنوانسیون بوده است. به زعم دیوان، این عمل در راستای اهداف تعقیب شده که برای یک جامعه ی دموکراتیک ضروری است توجیه می شود.

در نهایت دیوان به این نتیجه می رسد که دخالت انجام شده در قالب اهداف مشروع قابل پذیرش و توجیه بوده و در نتیجه نقض ماده 9 کنوانسیون به وقوع نپیوسته است.

خواهان همچنین مدعی نقض نخستین جمله ی ماده ی 2 پروتکل شماره ی یک شده است که بیان می دارد: "هیچ کس را نمی توان از حق آموزش محروم نمود".

دیوان در ابتدا، قابلیت اعمال این ماده را در پرونده ی حاضر، مورد بررسی قرار می دهد و به پاسخی مثبت می رسد. در خصوص این ماده، دیوان به این نتیجه می رسد که محدودیت های موضوع این پرونده به جوهر و ذات حق آموزش خواهان لطمه ای وارد نمی سازد و در نهایت بیان می دارد که این ماده، نقض نشده است.

خواهان، در ادامه با این استدلال که مقررات مورد اعتراض وی، به حق او در احترام به زندگی خصوصی و آزادی بیان تجاوز نموده و این عمل تبعیض آمیز بوده است، ادعای نقض مواد 8، 10 و 14 کنوانسیون را داشت. اما دیوان هیچ کدام از این مواد را نقض شده نمی بیند. به نظر دیوان، در خصوص مواد 8 و 10، استدلال های ارائه شده توسط خواهان، صرفاً تکرار ادعای او به موجب ماده ی 9 کنوانسیون و ماده 2 پروتکل بوده و نه چیزی جدید.

در خصوص ماده 14 دیوان متذکر می شود که خواهان جزئیات خاصی را در اظهارات خود نزد شعبه مطرح نداشته است. به علاوه، مقررات مربوط به حجاب اسلامی مستقیماً در تناقض با وابستگی های دینی خواهان نبوده است، اما اعداد مشروعی برای حفظ نظم عمومی و حقوق و آزادی های دیگران دنبال می شده است و به وضوح قصد بر حفظ طبیعت سکولار موسسات آموزشی بوده است. در نتیجه، دلایلی که به دیوان ارائه شده است و منتج به این نتیجه شد که مواد 9 کنوانسیون و 2 پروتکل نقض نشده است، عیناً در خصوص شکایت تحت ماده ی 14 نیز قابل اعمال است.

Case of YESILYURT v. TURKEY, Application no. 15649/05

این رای طبق مفاد بند 2 ماده 44 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قطعی می باشد. رای حاضر، ممکن است عنداللزوم مورد بازنگری و ویرایش ادبی قرار گیرد.

فرایند قضایی و شرح حال

دیوان اروپایی حقوق بشر در بیست و سوم فوریه سال 2010 میلادی در خصوص پرونده مربوط به دعوی یکی از اتباع ترکیه علیه آن کشور اتخاذ تصمیم نمود. این دعوی برای نخستین بار از سوی یکی از اتباع ترکیه، خانم بهار یشیلیورت ساکن شهر باتمان، در تاریخ بیست و هفتم آوریل سال 2005 میلادی زبک ماده 34 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر علیه دولت ترکیه نزد دیوان اروپایی حقوق بشر، مطرح شد. خواهان، متولد سال 1978 میلادی، در دوازدهم اکتبر سال 1995 میلادی توسط نیروی انتظامی دستگیر و به دستور شعبه ضد ترور اداره امنیت استانبول به ظن عضویت در یک سازمان غیرقانونی تحت بازداشت پلیس باقی ماند. وی در بیست و پنجم ماه اکتبر همان سال (یعنی پس از تحمل 13 روز بازداشت فرا قانونی) نزد قاضی تحقیق دادگاه امنیت ملی استانبول که قرار تمدید مدت بازداشت را صادر کرد، حاضر شد. سپس، در بیست و نهم نوامبر سال 1995 میلادی، دادستان عمومی دادگاه امنیت ملی استانبول بدلیل عدم صلاحیت محلی، دعوی را به طرفیت دادگاه امنیت ملی دیاربکر رد کرد. در ادامه مسیر قضایی، دادستان دادگاه امنیت ملی دیاربکر در بیست و نهم دسامبر همان سال، کیفرخواستی را بر پایه چندین اتهام از جمله عضویت در یک سازمان غیرقانونی مسلح و شرکت در فعالیت های مخل نظم عمومی صادر نمود. جناح تعقیب از دادگاه مربوطه، محکومیت و مجازات متهم طبق ماده 135 قانون کیفری، مربوط به جرایم علیه امنیت ملی، ترکیه را خواستار شد. بنابراین، رسیدگی قضایی به این پرونده نزد دادگاه امنیت ملی دیاربکر آغاز شد و در ادامه جریان قضایی، دادگاه مزبور با استناد به ماهیت جرم منتسبه و شواهد و مدارک موجود، متهم را همچنان در بازداشت نگاه داشت.

در دوازدهم ژوئن سال 2001 میلادی، متهم شکایتی را تسلیم دادگاه امنیت ملی دیاربکر نمود و ادعا کرد که در طول مدتی که تحت بازداشت پلیس بسر می برده، با وی بدرفتاری شده است. پرونده قضایی علیه متهم تا هفتم ماه مه سال 2004 میلادی در دادگاه امنیت ملی دیاربکر جریان داشت تا اینکه در همان تاریخ به موجب اصلاحیه قانون اساسی، محاکم امنیت ملی طبق قانون جدید بر چیده شدند. از آن پس، پرونده قضایی ما نحن فیه به دادگاه جنایی دیاربکر ارجاع و پیگیری شد. گفتنی است که در سوم نوامبر سال 2004 میلادی (یعنی پس از تحمل 9 سال حبس) مرجع قضایی اخیرالذکر قرار بازداشت موقت متهم را فک کرد. دادگاه جنایی مربوطه در بیست و ششم ژانویه سال 2005 میلادی، عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این پرونده احراز و با استناد به اینکه متهم در زمان عضویت در سازمان و دستگیری، صغیر بوده، پرونده را به دادگاه اطفال و نوجوانان دیاربکر ارجاع داد. دادگاه اطفال و نوجوانان دیاربکر نیز خود را صالح به رسیدگی ندانسته و پرونده را به طرفیت دادگاه جنایی منطقه باتمان رد نمود.

در نهم مه سال 2005 میلادی، دادگاه جنایی باتمان عدم صلاحیت خود را اعلام و پرونده را برای حل معضل صلاحیتی پیش آمده تسلیم دیوان عالی کرد.

در هفتم اکتبر سال 2006 میلادی، دیوان عالی ترکیه، دادگاه جنایی باتمان را صالح به رسیدگی دانست. پس از چندین سال سردرگمی قضایی، انهایه، دادگاه مزبور متهم را از اتهامات مطروحه تبرئه کرد. متعاقب این تصمیم دادگاه، خانم بهار یشیلیورت، درخواست جبران خسارت و پرداخت غرامت برای خسارات مادی و معنوی متحمله در طول بازداشت و رسیدگی قضایی (طبق ماده قانون 466 مربوط به پرداخت غرامت به افرادی که به شکلی ناموجه و خودسرانه دستگیر و بازداشت می شوند) را مطرح کرد.

مورخ بیست و چهارم آوریل سال 2008 میلادی، دادگاه رسیدگی کننده مبلغ 881/11 و 10000 لیره ترکیه (مبلغی برابر 5/75 و 4/84 یورو) را به ترتیب برای خسارات مادی و معنوی وارده به خواهان تعیین نمود. طبق اعلام خواهان، وی همچنان مبلغ مورد نظر را دریافت نکرده و پرونده به موجب درخواست تجدیدنظر وی، کماکان نزد دیوان عالی در جریان است.

اعتراضات ابتدایی دولت ترکیه

دولت ترکیه مدعی است که پس از تبرئه و تعیین مقدار غرامت برای خسارت مادی و معنوی به موجب قانون 466، خواهان دیگر نمی تواند مدعی نقض بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد. دولت ترکیه همچنین از دیوان خواست تا درخواست درخواست مربوط به بند 1 ماده 6 کنوانسیون خواهان را به علت عدم تبعیت از "قاعده استیفای کلیه مراحل قضایی داخلی" و عدم رعایت مهلت شش ماهه مقرر در بند 1 ماده 35 کنوانسیون، رد کند.

دولت ترکیه توجه دیوان اروپایی را به این نکته جلب کرد که رسیدگی قضایی همچنان در سطح دیوان عالی جریان دارد و هنوز پایان نیافته است.

در پاسخ، دیوان اروپایی حقوق بشر، اظهار داشت که غرامت تعیین شده از سوی محکمه ملی طبق قانون 466، صرفاً با توجه به تبرئه متهم از اتهامات مطروحه تعیین شده است. به عقیده دیوان، تصمیم دادگاه ملی پیامد قهری تبرئه متهم و بی توجه به آثار نقض مفاد بندهای یک تا چهار ماده پنج کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (الزامات دادرسی منصفانه) و بایسته های مندرج در آرای سابق دیوان علیه ترکیه می باشد. بنابراین، از نظر دیوان، خواهان جدای از دریافت غرامت از سوی مسئولین با توجه به تعهد ترکیه به پیمان منطقه ای، وی قربانی نقض بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز می باشد. در پی اعتراض مکرر دولت ترکیه، دیوان یادآوری نمود که طبق رویه قضایی موجود، شکایات مربوط به اطاله دادرسی می تواند قبل از خاتمه رسیدگی ملی نزد دیوان مطرح شوند و براین مبنا، اعتراض دولت ترکیه غیرمسموع شناخته شد.

ادعای نقض بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

طبق بند 3 ماده 5 کنوانسیون، خواهان نسبت به طولانی بودن مدت بازداشت موقت شکایت کرده است. دیوان اعلام می کند که بازداشت موقت متهم از دوازدهم اکتبر سال 1995 میلادی آغاز و تا سوم نوامبر سال 2004 میلادی ادامه داشته است. به عبارت دیگر، متهم در طول دادرسی به مدت 9 سال پیاپی در بازداشت موقت بسر برده، دادرسی که در آخر، منجر به تبرئه ی وی شده است. در طول این مدت، محاکم مختلف ملی مکرراً مدت بازداشت وی را با استناد به عبرات یکسان و کلیشه ای همچون "باتوجه به ماهیت جرم و شواهد و مدارک موجود" تمدید کرده اند.

دیوان، اغلب در پرونده های مشابه، نقض بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را محرز دانسته است. پس از بررسی کلیه مدارک و موارد تسلیمی از سوی هر دو جناح، دیوان اروپایی اعلام داشت که دولت ترکیه هیچ مدرک و واقعیت مسلمی را دال بر مشروعیت رفتار انتظامی و قضایی خود که بتواند دیوان را به سمت اتخاذ رایی مخالف با رویه سابق خود سوق دهد، ارائه نکرده است. در سایه مستندات اخیرالاشعار، دیوان اعلام داشت که مدت بازداشت موقت متهم تخلف از بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و از این رو، به مثابه نقض این مقرر می باشد.

ادعای نقض بند 1 ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

خواهان مدعی است که اطاله دادرسی بوقوع پیوسته در مابینت با قاعده رسیدگی در "مدت زمان معقول" طبق بند 1 ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می باشد.

دیوان، مدت زمان دادرسی در این پرونده که از دوازدهم اکتبر سال 1995 آغاز و تا چهارم دسامبر سال 2007 ادامه یافت را دوازده سال و یک ماه تعیین کرد. دیوان در این پرونده نیز تکرار کرد که معقول بودن مدت زمان رسیدگی می بایست با توجه به شرایط و اوضاع هر پرونده و با لحاظ خصوصیات از قبیل پیچیدگی دعوی و رفتار و عملکرد خواهان و مسئولین ذیربط ارزیابی شود. دیوان اروپایی اغلب در پرونده های مشابه، نقض بند 1 ماده 6 کنوانسیون اروپایی را محرز دانسته است. پس از بررسی کلیه مدارک و موارد تسلیمی از سوی هر دو طرف، دیوان اعلام داشت که دولت ترکیه هیچ مدرک و واقعیت مسلمی را دال بر مشروعیت رفتار انتظامی و قضایی خود که بتواند دیوان را به سمت اتخاذ رای مخالف با رویه سابق خود سوق دهد، ارائه نکرده است. بنابراین، دیوان مدت زمان دادرسی در این پرونده را بیش از حد طولانی و مغایر با قاعده دادرسی در مدت زمان معقول تشخیص داد و متعاقباً نقض بند 1 ماده 6 کنوانسیون را اعلام کرد.

دیگر موارد ادعایی

با استناد به مواد 3 و 13 کنوانسیون اروپایی، خواهان ادعا کرد که در طول مدتی که در بازداشت پلیس بوده، با وی بد رفتاری شده است. طبق ماده 6 کنوانسیون اروپایی، وی همچنین استقلال و بیطرفی دادگاه امنیت ملی دیاربکر را به چالش کشید و از اینکه در مدت بازداشت فرا قضایی، امکان دسترسی به مترجم نداشته، شکایت کرد. با این وجود، از تدقیق در مدارک تسلیمی و بررسی های انجام شده توسط دیوان، هیچ گواهی دال بر نقض این مفاد به دست نیامد. دیوان در این خصوص اظهار داشت که این بخش از درخواست خواهان چندان مستند و مستدل نبوده و می بایست طبق بندهای 3 و 4 ماده 35 کنوانسیون، غیرقابل پذیرش اعلام شود.

اعمال ماده 41 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

خواهان در قبال خسارات مادی و معنوی متحمل در طول رسیدگی و بازداشت به ترتیب مبلغی برابر 33/651 و 33/505 یورو را درخواست کرده است. وی بازپرداخت هزینه ها و مخارج متحمل در طول این مدت را مطالبه نکرده است. با این حال، دولت ترکیه به درخواست ادعایی اعتراض نمود.

دیوان اروپایی حقوق بشر، هیچ ارتباطی و رابطه سببیتی را میان نقض مفاد مزبور کنوانسیون و خسارات مادی مطالبه شده پیدا نکرده و از این رو، درخواست پرداخت غرامت در قبال خسارت مادی را رد کرد. با این وجود، با لحاظ شرایط پرونده و طبق قاعده انصاف، مبلغ 13000 یورو را برای خسارت معنوی وارده علیه متهم در نظر گرفت.

بر پایه دلایل فوق الذکر، دیوان به اتفاق آراء

- شکایت مربوط به اطاله دادرسی و مدت زمان بازداشت موقت را قابل پذیرش و دیگر موارد ادعایی را غیرقابل پذیرش اعلام کرد؛

- نقض بند 3 ماده 5 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را اعلام کرد؛

- نقض بند 1 ماده 6 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را اعلام کرد؛

- اعلام داشت که دولت ترکیه می بایست در فاصله زمانی سه ماه بعد از صدور این رای طبق بند 2 ماده 44 کنوانسیون، مبلغ 13000 یورو را به همراه هر گونه مالیات ممکن الوصول، به عنوان غرامت خسارات معنوی، پس از تبدیل به لیره ترکیه، به خواهان تسلیم نماید (پس از انقضای مهلت سه ماهه، بهره معوقه برابر نرخ تعیین شده توسط بانک مرکزی اروپا به مبلغ غرامت تعلق می گیرد؛

- دیگر موارد ادعایی برای جلب رضایت زیان دیده را رد کرد.